

طراحان و مجریان کودتای ۲۸ مرداد را بشناسیم

× گزارشگران ×

دکتر پرویز داورپناه

دیدى كه خون ناحق پروانه شمع را // چندان امان نداد كه شب را سحر كند

، من تاج و تختم را از برکت خداوند، ملت و ارتشم و شما دارم... و هرگاه فاطمی را به خاطر

سرنگونی مجسمه‌های من و پدرم پیدا کنم، بی‌درنگ اعدامش خواهم کرد.

محمد رضا پهلوی خطاب به کرمیت روزولت رئیس سازمان سیا بخش آسیا - خاور نزدیک (2)

پنجاه و چهار سال از کودتای ننگین آمریکائی - انگلیسی بیست و هشت مرداد سی و دو، علیه

حکومت ملی دکتر محمد مصدق و علیه آزادی و استقلال ایران می‌گذرد.

این کودتا، در نوع خود، اولین کودتائی بود که با مداخله مستقیم و علنی دو دولت خارجی، برای

سرنگون کردن یک دولت ملی، با همکاری شاه مخلوع و به دست بی‌حمیت‌ترین افراد ایرانی، که

مزدوری بیگانگان را بعهدہ گرفته بودند انجام گرفت.

اصل مطلب، سرکوب کردن نهضت ملی ایران و جلوگیری از قانون ملی شدن نفت بود و سرانجام

معامله با یک کنسرسیوم بین‌المللی، که شرکتهای نفت آمریکائی و انگلیسی در آن سهیم باشند.

سقوط دولت ملی و آزادیخواه دکتر مصدق، فاجعه‌ای است که عواقب آن همچنان دامنگیر ملت و

کشور ما است.(6)

این نوشته ،

به شناسائی طراحان و مجریان ایرانی و خارجی کودتای بیست و هشت مرداد می پردازد.

طرح و تصویب مشترک کودتا

به محض این که در 20 ژانویه 1953، رئیس جمهور آیزنهاور در آمریکا رسماً آغاز به کار کرد، جان فاستر دالس وزیر خارجه آمریکا و برادرش آلن دالس رئیس سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) آمادگی خود را برای سرنگونی دولت دکتر محمد مصدق به همتایان انگلیسی شان اعلام کردند. اسم رمز کودتای آنان، عملیات ، آژاکس ، بود.

کریمیت روزولت افسر سیا، نوه رئیس جمهوری تئودور روزولت، با پشتوانه تجربه قابل توجه در خاورمیانه، برای سرپرستی عملیات کودتا در ایران انتخاب شد. همچنین با انتصاب سرلشگر فضل الله زاهدی به نخست وزیری پس از سقوط دکتر مصدق موافقت بعمل آمد.(2)

کریمیت روزولت، مانند دیگر اعضای خانواده اش، میل وافری به رهبری عملیات داشت و به قاطع بودن در بحران ها، معروف بود. او 37 ساله، رئیس سازمان سیا بخش آسیا - خاور نزدیک و استاد مسلم فعالیتهای مخفیانه بود.

لوئی هندرسن سفیر ایالات متحده آمریکا در ایران نیز یکی از طراحان کودتا می باشد.(3)
آنتونی ایدن، وزیر خارجه انگلستان، هندرسن را بعنوان یک دوست ،خوب، بریتانیا و یک دیپلمات ورزیده و لایق معرفی کرده و اعتراف نموده است که بدون کوششهای او، قرارداد کنسرسیونم به نتیجه نمی رسید.(10)

کرمیت روزولت نیز هندرسن را یکی از عوامل اصلی تهیه و اجرای طرح کودتا دانسته و گفته است :

، ... لوئی کلید اصلی کار بود، او از محل مأموریتش در تهران، برای عنوان کردن نظریات خود به واشنگتن آمده بود. هر چند تصمیم گیرنده، جان فوستر دالس بود، اما لوئی هندرسن نیز، متنفذ ترین فرد، در این تصمیم گیری بود... من و او در تهران اوضاع ایران را بررسی کرده بودیم و در باره اجرای طرح و امکاناتمان، تبادل نظر بعمل آورده بودیم.

هندرسن از مأمورین برجسته وزارت خارجه در آن زمان بود که واقعیات را درک می کرد، ابتدا وزیر خارجه امریکا با آنتونی ایدن، وزیر خارجه دولت چرچیل برای بحث درباره مسئله ایران ملاقات کرد. یک هفته بعد رئیس سرویس جاسوسی انگلستان، MI-6 همین موضوع را با رئیس بخش خاورمیانه سیا مورد بحث قرار داد.

نقشه نهایی در اول ژوئیه پنجاه و سه به تأیید چرچیل و در یازده ژوئیه به امضای آیزنهاور رسید. (1، 2)

کرمیت روزولت که فارسی بلد نبود و با ایران نیز آشنایی کمی داشت، می توانست بدون شناخته شدن به ایران سفر کند؛ به عنوان یک امریکایی به راحتی به سفارت آن کشور دسترسی داشت و به عنوان نوه تئودور روزولت و برادرزاده فرانکلین روزولت می توانست به عنوان نماینده رئیس جمهور امریکا با شاه صحبت کند .

همکاری شاه با جاسوسان انگلیسی و آمریکائی

همکاری و تبانی محمد رضا شاه و اشرف پهلوی با جاسوسان انگلیسی و آمریکائی، یکی از عوامل مهم موفقیت در اجرای طرح ، آژاکس، بود.

کرمیت رزولت می گوید:

... اولین هدف ما، حمایت از شاه است، در زمینه سازمان دادن پشتیبانی نظامی. ما باید با دقت با رهبران مورد نظرممان در ارتش تماس برقرار کنیم. انتخاب این فرماندهان نیز باید با دقت انجام شود... ژنرال ریاحی، رئیس ستاد فعلی، تکیه گاه اصلی مصدق است، ما بدرستی نمیدانیم چه تعداد از افسران تحت فرماندهی او، از وفاداری به فرمانده کل قوا، که طبق قانون شاه است، سرپیچی کرده اند... در مورد برکناری مصدق، دلائل موثقی در دست داریم که نخست وزیر مورد نظر شاه، ژنرال فضل الله زاهدی است. انگلیسی ها در مورد زاهدی قیود و ملاحظاتی دارند که مربوط است به بازداشت و اعزام او به فلسطین در زمان جنگ جهانی دوم، ولی ما، او را می شناسیم و به او اطمینان داریم... پسر جوانش اردشیر را نیز، عده ای از کارکنان سفارت می شناسند و به او اعتماد کامل دارند. اردشیر شجاع، نه تنها به پدرش، بلکه به شاه نیز وفادار است. او یک فرد ارزشمند و کاملاً مطمئن برای برقراری تماس با ژنرال زاهدی خواهد بود... افسران و غیر نظامیان دیگری نیز وجود دارند که می توانند نقش های مهمی بعهده بگیرند. اینان که ما، شاه و دوستان انگلیسی ما، دورا دور مراقب و کمک کارشان هستند مورد اعتمادمان می باشند، (2)

هزینه کودتای انگلیسی با دلار آمریکائی

هزینه عملیات کودتا را، تمام و کمال آمریکائی ها پرداخته اند. کرمیت رزولت در مصاحبه با مخبر روزنامه لوس آنجلس تایمز در بیست و نه مارچ 1979 گفته است: ، مبلغ یک میلیون دلار برای ترتیب دادن تظاهرات خیابانی به منظور سقوط دولت ناسیونالیست مصدق، که سیصد کشته به جای گذاشت در اختیار ما بوده، که حدود هفتاد و پنج هزار آن خرج شده است. بقیه پول را در گاو صندوق مطمئنی گذاشتم و پس از پایان عملیات، مبلغ مزبور به شاه تحویل داده شد.

ژنرال نورمن شوارتسکف ، رئیس سابق پلیس نیوجرسی که از سال 1942 تا 1948 مستشار ژاندارمری ایران بود، از کسانی است که در عملیات کودتا در ایران دست داشته و در اوایل مرداد، حامی پیامی از طرف ، سیا، برای محمد رضا پهلوی بوده است.(3)

لئونارد - موسلی، نویسنده انگلیسی در کتاب خود ، بازی قدرت - لندن ص 217 ، مدعی است که ژنرال شوارتسکف برای مخارج کودتا چند میلیون دلار پول به ایران آورده است.

موسلی می نویسد: شوارتسکف با گذرنامه سیاسی و دو چمدان، محتوی میلیونها دلار به تهران آمد و با شاه، سرلشگر زاهدی و سرلشگر حسن ارفع ملاقات کرد،،

ثریا اسفندیاری همسر سابق شاه، در کتاب خود ، ثریا اسفندیاری، اتوبیوگرافی، ترجمه از متن انگلیسی، ص 95-96 ،

نقل کرده است :

... ژنرال آمریکائی نیز وارد عمل شده بود... گفته شد طی آن چند روز، شوارتسکف بیش از شش میلیون دلار خرج کرده است،،

دکتر مصدق در کتاب خاطرات و تألمات به صدور چک ادوارد دونالی رئیس حسابداری اصل چهار در ایران اشاره می کند و می نویسد :

، ادوارد دونالی چکی بمبلغ 390 هزار دلار صادر و تسلیم بانک برنامه کرده بود و بانک مزبور هم آن را بریال تسعیر نموده چکی بشماره ۵۳۱۴۵ و تاریخ مؤخر× یعنی ۳۱ مرداد بمبلغ ۳۲۶۴۳۵۰۰ ریال بعهده ی بانک ملی ایران در وجه خود ادوارد دونالی صادر کرده بود که بمصرف کودتای روز ۲۸ مرداد رسید و مدرک آن را در جلسه ۱۹ اردیبهشت ۱۳۳۳ بدادگاه تجدید نظر نظامی ارائه دادم و درخواست نمودم تحقیقات کنند تا معلوم شود وجه مزبور را ادوارد دونالی به چه اشخاصی داده است که مورد قبول واقع نشد و دادگاه باین عنوان که محاکمه برای

رسیدگی به کیفرخواست دادستان ارتش تشکیل شده از رسیدگی امتناع نمود و عملی برخلاف وجدان و قانون و مصالح مملکت مرتکب گردید، چون که دادستان ارتش حکم اعدام مرا از این جهت خواسته بود که مسبب پیشآمد روز های آخر مرداد من بودم، (4)

×درزیرنویس کتاب مصدق آمده است: (مقصود از تاریخ مؤخر× این بود که برسانند چک مزبور بعد از وقایع ۲۸ مرداد صادر شده و در اجرای نقشه ی سیاست خارجی اثری نداشته است.)

انگلستان، طی سالیان، شبکه محکم و نفوذ ناپذیری از عوامل مخفی، در ایران ایجاد کرده بود. در خلال دهه پنجاه تحت نظر وودهاوس رئیس مرکز جاسوسی و اطلاعاتی انگلیس در ایران، این عوامل، در هرکاری از رشوه دادن به سیاستمداران تا سازماندهی بلوا و آشوب، بسیار کارآمد شده بودند. وقتی نخست وزیر مصدق، سفارتخانه انگلیس در ایران را تعطیل کرد، وودهاوس و دیگر جاسوسان انگلیسی کشور را ترک کردند اما دست پروردگان مجرب خود را، که از مخالفان حکومت بودند، باقی گذاشتند. برادران رشیدیان، چهره های اصلی این شبکه زیرزمینی، بودند. پدر آنها، نه تنها ثروتی را که از طریق بانکداری، کشتیرانی، املاک و مستغلات به دست آورده بود بلکه، احساس تحسین و ستایش هر چیزی را که انگلیسی بود نیز، برای آنها به ارث گذاشت. در اوائل دهه 1950، سرویس جاسوسی، ماهانه 10000 پوند که در قیاس با معیار زندگی ایرانیان، مبلغ هنگفتی بود، به برادران رشیدیان می پرداخت تا صرف تطمیع و اغوای کسانی کنند که، سیا آنها را، در عرصه هایی همچون: نیروهای مسلح، مجلس، رهبران مذهبی، مطبوعات، گروه های خیابانی از اشرار، سیاستمداران و دیگر چهره های بانفوذ و برجسته فعال می دانست.

مسئولان سازمان جاسوسی، از به هرز رفتن چنین عوامل برجسته ای در ایران زجر می کشیدند. آن هم درست در زمانی که انجام اقداماتی علیه دولت، از نظر آنها بسیار ضروری بود. انتخاب

آیزنهاور، امید آنچه مجبور به دست کشیدن از آن بودند، را به آنها می داد. کرمیت روزولت هنگام توقف در لندن، امید آنها را افزونتر کرد. انگلیسی ها آنچنان مشتاق از سرگیری توطئه خود بودند که، به سختی می توانستند تا به دست گیری قدرت توسط آیزنهاور، صبر کنند. در اواسط نوامبر 1952، کمتر از دو هفته پس از انتخابات، آنها وود هاوس را به واشنگتن فرستادند. (1)

وود هاوس با همتای سیاسی خود در سازمان سیا و مقامات بلند پایه دولت آتی آیزنهاور، دیدار و گفتگو کرد. از آنجا که او هیچگونه علاقه ای به شرکت نفتی ایران و انگلیس نداشت، مدیران آن را نادان، کسالت آور، کله شق و اسباب دردسر به حساب می آورد و چون می دانست مقامات آمریکایی به هر حال توجهی به مشکلات او ندارند، درخواست خود را با فصاحت و بلاغت حول مطلب "ضدکمونیسم" شکل داد :

" من استدلال کردم، حتی در صورت برقراری مصالحه طی مذاکره با مصدق - که بسیار بعید به نظر می رسد - او قادر به مقاومت در مقابل کودتایی از جانب حزب توده - به ویژه اگر مورد حمایت شوروی قرار گیرند - نخواهد بود. بنابراین، باید از مقامش عزل شود. من با خود پیش نویس طرحی برای نیل به این هدف... دو جزء مختلف در این طرح با هم ادغام شده بودند، زیرا ما دو نوع مختلف از منابع را در اختیار داشتیم :

(۱) راه اندازی یک تشکیلات شهری توسط برادران رشیدیان

(۲) تعدادی از رهبران قبایل جنوب.

ما قصد داشتیم که، همزمان، هر دو طرح را فعال نمائیم. تشکیلات شهری، افسران ارتش، پلیس، نمایندگان و سناتورها، روحانیون، تجار، سردبیران روزنامه ها و دولتمردان بزرگ به همراه رهبران عوام و اوباش را شامل می شد. این نیروها، که توسط برادران رشیدیان هدایت می شدند، می بایست ترجیحا با حمایت شاه، کنترل تهران را به دست گیرند و در صورت لزوم، بدون

حمایت او، مصدق و وزیرایش را دستگیر نمایند.

در همان زمان، قرار بود که رهبران ایلات و قبایل، با نمایش قدرت به سوی شهرهای اصلی جنوب حرکت کنند...

من، موافقت وزارت امور خارجه را برای تهیه فهرستی از پانزده سیاستمدار و انتخاب یک نخست وزیر از میان آنها، که به یک اندازه مورد قبول انگلیس و آمریکا باشد، جلب کردم. فهرست، با لحنی بی ادبانه سه دسته "تبهکاران قدیمی"، "تبهکاران جدید" و "میانی" را شامل می شد. دسته سوم، مشتمل بر تیمسار فضل الله زاهدی بود که به سرعت، مورد پذیرش سیاستمداران آمریکایی و انگلیسی قرار گرفت.

من قبل از اخراج از تهران، با زاهدی در تماس بودم و به وضوح پیدا بود که پس از ترک ما، آمریکایی ها نیز با او ارتباط داشتند. زاهدی انتخابی ریشخند آمیز بود، زیرا در جنگ دوم جهانی، عامل آلمان به شمار می آمد. عملیات ربودن و خارج نمودن او از جریان توسط فیتز روی مک لین سازماندهی شده بود. ما اکنون، به عنوان ناجی آینده ایران، همگی به او رو کرده بودیم." (1)

روزنامه نیویورک تایمز گزارشی از سیا را در سال 2001 به چاپ رساند که به عملیات مشترک آمریکا و بریتانیا در سال 1953 (۱۳۳۲) برای سرنگونی مصدق، نخست وزیر ایران مربوط می شد. نیویورک تایمز این گزارش را به عنوان تاریخچه سری یک کودتای سری معرفی نمود و آن را جایگزین ارزشمندی برای پرونده های دولت ایالات متحده که هنوز قابل دسترسی نیستند قلمداد کرد. اما بازسازی کودتا از میان منابع دیگر، خصوصاً اسناد موجود در آرشیو وزارت خارجه بریتانیا نشان می دهد که گزارش سیا به شدت پاکسازی شده است.

این گزارش از مسائلی همچون مشارکت مستقیم سفیر آمریکا در عملیات سرنگونی، نقش

مشاوران نظامی ایالات متحده، سرکوب طرفداران حزب نازی و تروریست‌های مسلمان در ایران و روی آوردن به عملیات ترور برای بی‌ثبات کردن دولت، بطور سرسری گذر می‌کند. (11).

انگلیسی‌ها به سهم خود امکانات ارزشمندی را در اختیار کل عملیات گذاشتند.

اولاً، آنها از نیروهای کارآموده‌ای برخوردار بودند که با ایران آشنایی کامل داشتند. این افراد

عبارت بودند از لین پیمان (Lane Peyman)، دیپلمات گوشه‌گیر و مسئول میز ایران در وزارت

خارج انگلستان از اواخر دهه 1930.

در سال 1952، شاه از این موضوع ابراز نارضایتی کرد که پیمان در سال 1941 شخصاً طراحی

عملیات برکناری پدر وی از سلطنت را برعهده داشت.

عوامل دیگر عبارت بودند از نورمن داربی شایر (Norman Darbyshire)، یکی از جاسوسان

قدیمی MI-6 و مسلط به زبان فارسی که بیشتر مدت زمان جنگ جهانی دوم را در ایران حضور

داشت؛ سرهنگ جفری ویلر (Geaffrey Willer) که از دهه 1920 مرتب به ایران سفر کرده بود

و در مذاکرات اخیر نفتی نیز نقش مترجم را ایفا کرده بود؛ رابین زانر (Robin Zahner)، وابسته

خبری و متخصص عرفان اسلامی که بعدها به مقام استادی دانشگاه آکسفورد در زمینه مذاهب و

اخلاق شرقی رسید؛ و البته خانم پروفیسور لمبتون در لندن که همچنان بر ضرورت سرنگون کردن

مصدق اصرار می‌ورزید. (11)

وودهاوس (Woodehouse) رئیس عملیات MI-6 در تهران متخصص مسائل ایران نبود، اما از

جنگ‌های داخلی یونان تجربیات بسیاری آموخته بود.

انگلیسی‌ها یک شبکه غیررسمی را در داخل نیروهای مسلح اداره می‌کردند.

از زمان جنگ دوم، این شبکه از میان افسران محافظه‌کار که عمدتاً به خانواده‌های اشرافی تعلق

داشتند، تشکیل شد. این افراد عبارت بودند از: ژنرال حسن ارفع، ژنرال [سرهنگ] تیمور بختیار،

سرهنگ هدايت الله گيلانشاه، سرتيپ ديهيمي، سرهنگ حسن پاكروان، سرهنگ حسن علوي كيا و از همه مهم تر، سرهنگ حسن اخوي كه سالها رئيس اداره اطلاعات ارتش بود.

اين شبكه، عمدتاً از طريق سرهنگ اخوي، اعضاي خود را به ردههاي بالاتر ارتقا مي داد، چپ گراها را از پستهاي حساس كنار مي زد و مسائل نظامي را خصوصاً در رابطه با گرايشهاي سياسي ديگر افسران مطلع مي نمود. بدین ترتیب MI-6 مجموعه اطلاعات كاملي از وضعیت نظاميان را گردآوري كرده بود كه سيا اصلاً از آن بي بهره بود.

براساس گزارش ويلبر، قسمت اعظم تمهيدات سيا و MI-6 در لندن شامل مطالعه اين پروندهها مي شد.

درس روشني كه ويلبر از كل عمليات گرفت آن بود كه اگر سيا بخواهد كودتاهي مشابهي را در ديگر نقاط جهان تدارك ببيند، نخست بايد شمه‌اي از زندگي نظاميان محل كودتا را گردآوري نمايد.

به گفته وي، سيا بايد اطلاعات تفصيلي شخصي، ولو اطلاعات پيش پا افتاده نظاميان را در اختيار داشته باشد تا دقيقاً بداند كه افسر مربوطه كيست، چه چيزي موجب خشنودي وي مي شود، دوستان وي چه كساني هستند و امثال آن.

سوم آن كه، انگليسي‌ها دوستاني در ردههاي بالاي دولت ايران داشتند: ارنست پرون (Ernst Perron) دوست دوران كودكي شاه در سوئيس (پرون در كاخ سلطنتي اقامت دائم داشت)؛

سليمان بهبودي، رئيس تشريفات دربار؛ شاپور ريپورتر (Shapour Reporter)، يك زرتشتي اهل دهلي كه در تهران به عنوان مشاور سفارت هندوستان كار مي كرد و خبرنگار ويژه تايمز لندن بود و در ضمن به ملكه ثريا به طور خصوصي درس انگليسي مي داد (اندكي پس از كودتا وي از دربار

انگلستان مقام شواليه گرفت) (11)

اکنون که فسانه می شوی ای بخرد // افسانهء نیک شو نه افسانهء بد

... به من گناهان زیادی نسبت دادند ولی من خود می دانم که یک گناه بیشتر ندارم و آن این است که تسلیم بیگانگان نشده و دست آنها را از منابع طبیعی ایران کوتاه کردم و در تمام مدت زمامداری در سیاست خود یک هدف داشتم و آن این بود که ملت ایران بر مقدرات خود مسلط شود...

دکتر مصدق در دادگاه فرمایشی سلطنت آباد

سرهنگ نجاتی در کتاب کودتای بیست و هشت مرداد سی و دو به معرفی ایرانیانی می پردازد که در کودتای ۲۵ و ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با عوامل جاسوسی انگلستان و آمریکا ارتباط مستقیم داشته اند و یا در اجرای عملیات، آژاکس، همکاری و شرکت کرده اند.

ارتباط ایرانیان با سازمانهای جاسوسی

دسته اول که با سازمان، سیا، و اینتلیجنت سرویس، و شخص کرمیت روزولت مستقیماً ارتباط داشته اند عبارتند از:

محمد رضا پهلوی - سرلشگر فضل الله زاهدی - اشرف پهلوی - اردشیر زاهدی - سرتیپ هدایت الله گیلانشاه - سرهنگ عباس فرزندگان - سرهنگ نعمت الله نصیری - نصرالله انتظام - حبیب الله رشیدیان - اسدالله رشیدیان - ارنست پرون.

دسته دوم نظامیانی هستند که با جوگودوین یکی از معاونان کرمیت روزولت مربوط بوده اند.

اسامی این افراد بشرح زیر است :

سرتیپ باتمانقلیچ - سرهنگ حسن اخوی - سرتیپ محمد دفتری - سرهنگ زند کریمی - سرهنگ
شهربانی حمیدی - سرتیپ دادستان - سرهنگ اسکندر آزموده - سرتیپ سیاسی - سرهنگ فرهنگ
خسروپناه - سرهنگ منصورپور - سرهنگ تیمور بختیار - سرهنگ روحانی.

دسته سوم افسرانی هستند که با افراد دسته اول و دوم ارتباط داشته اند و یا به نحوی در

عملیات اجرائی مشارکت یا مداخله کرده اند. اسامی این افراد بشرح زیر است :

سرهنگ هادی کسرائی - سرهنگ قره نی - سرگرد مبصر - سرگرد حسین فردوست - سرگرد
شهربانی فضل الله مقدم - ستوان قادری - سرگرد کاوسی - سرگرد رکنی - سروان شقاقی -
سرگرد سپهر - سروان سپهر - ستوان اسکندری - ستوان آزمون - ستوان نراقی - ستوان
جعفربای - ستوان ریاحی - سرگرد خیرخواه - ستوان جهان بینی - سروان صاعدی - سرگرد
امان الله صفائی.

گذشته از افراد بالا، اشخاص دیگری نیز بوده اند که دانسته یا ندانسته با کودتاچیان، همکاری
داشته اند ولی چون نقش کم اهمیتی عهده دار بوده اند، ناشناس مانده اند. (3)

ارتباط و ملاقات فضل الله زاهدی با ایرانیان در مخفیگاه

اردشیر زاهدی در چند صفحه از کتاب : ، طوفان در راه، نوشتهء سیاوش بشیری، که در خارج از
کشور انتشار یافته، خاطرات خود را در روزهای ۲۵ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شرح داده است.

اردشیر زاهدی گفته است که در آن روزها، پدرش سرلشگر فضل الله زاهدی، با افراد زیر، در
مخفیگاه های خود که آخرین آن، باغ مصطفی مقدم بوده، ارتباط و ملاقات داشته است. اسامی

این افراد بشرح زیر است :

پرویز یارافشار - کی نژاد - نراقی - مهندس ابوالقاسم زاهدی - دکتر سعید حکمت - دکتر پیرنیا -
سیف افشار - سهرابی - کاشانیان - حائری زاده - عبدالرحمن فرامرزی - مهندس شاهرخشاهی -
پور سرتیپ - الموتی (سردبیر روزنامه داد) - سرهنگ خواجه نوری - سرهنگ نوابی
(نقل از کتاب ، طوفان در راه ، صفحه 238 - 275)

نقش شاه و اشرف در کودتا

کارهای تشکیلاتی کودتاگران بدون همکاری مستقیم و فعال دربار ممکن نبود. هم محمد رضا شاه و هم خواهر او اشرف پهلوی در جریان جزئیات کارها قرار داشتند. (5)

به نوشته ی محقق آمریکایی مارک گازیوروفسکی ستاد کودتا هم با نظامیان و اوباش در ارتباط بود و هم اینکه از مدتها پیش از ۲۸ مرداد با کمک عوامل شان در روزنامه ها جنگ روانی به راه انداخته بودند. طبق گزارش رسمی سازمان سیا، عوامل مستقیم که خریداری شده بودند در روزنامه ها و اعلامیه های جعلی وانمود می کردند که مصدق دست در دست حزب توده در کار برانداختن دین مردم است. (15)

مامور دیگر سیا، نورمن شوارتسکف بود که با مبالغی پول نقد به بهانه ماموریت در لبنان و مصر و پاکستان وارد ایران شد و با شاه ملاقات کرد.

اسدالله رشیدیان رابط انگلیسی برنامه نیز با شاه ملاقاتی داشت و از طریق او به شاه پیام داده شد که آمریکا و انگلیس قصد کودتا دارند و وحشتی از این کار ندارند. شاه با تکان دادن سر با او موافقت کرد و رشیدیان همچنان ادامه داد که افسر جوان فرمانده کودتا (روزولت) نیز قصد دیدار او را دارد. شاه با وحشت اظهار نگرانی کرد و درخواست کرد که این دیدار محرمانه باشد تا دیگران به این قضیه پی نبرند و به مصدق گزارش ندهند. (12)

دیداری که بعدها در یک شب در اتومبیل روی داد و روزولت زیرپتویی پنهان و در همان حال با شاه مذاکره کرد.

دو کودتا و سه روز سرنوشت ساز

دستور کودتا از طرف چرچیل و آیزنهاور صادر شده بود. اولی به خاطر انتقام ملی شدن صنعت نفت و دومی به خاطر ترس از حاکم شدن کمونیسم بر ایران، این بازی را طراحی کرده بودند. غروب روزیست و چهار مرداد سی و دو گروهی از افسران سیا در ویلای امنی در تهران گردهم آمدند. قرار بود در نیمه شب آن روز رمز عملیات آژاکس با عنوان، حالا دقیقاً نیمه شب است، به صورت رمز از رادیو بی بی سی اعلام شود. عملیات آژاکس در ۴ مرحله انجام می شد:

۱- تبلیغات منفی در مساجد، جراید، خیابان ها علیه مصدق

۲- خلع مصدق از نخست وزیری با فرمان شاه

۳- تظاهرات گروه های اوباش به نفع شاه و سلطنت

۴- اعزام فرماندهان نظامی پادگانهای کرمانشاه و اصفهان با تانک به تهران، ظاهر کردن

پیروزمندانه سرلشگر زاهدی به عنوان نخست وزیر از طرف شاه در میان اوباش.

شاه در اوایل کار نسبت به این برنامه دودل بود. اما بعد با فشار کشورهای اجراکننده این طرح

آن را پذیرفت و از تهران خارج شد و استراحتگاه رامسر را انتخاب کرد تا بتواند از طریق باند

موقت شمال در صورت شکست برنامه از ایران خارج شود و به بغداد پرواز کند. (1) (3)

روزولت با فرستادن نصیری به رامسر امضا و تایید او را برای اجرای برنامه گرفت. در آخرین

دقایق روز ۲۳ مرداد تمام کمبوها و کسری های برنامه جبران شد و حتی مبلغ پنج میلیون دلار

از طرف سیا در اختیار گروه قرار گرفت تا بعد از اجرا و قرار گرفتن زاهدی در اختیار او قرار

داده شود. در آن زمان خزانه دولت تهی از پول بود و نخست وزیر جدید نیاز به کمک مالی

داشت.

سرهنگ نعمت الله نصیري مامور ابلاغ فرمان عزل مصدق از نخست وزيري بود. در شب ۲۴ مرداد همزمان با شروع عملیات سرهنگ نصیري براي دستگیری سرلشگر ریاحي به منزل او رفت. اما موفق نشد. روزولت با وحشت از این جریان، متوجه شد که برنامه لو رفته است. با وجود این آنها جا نزدند و نصیري به طرف منزل نخست وزیر در خیابان کاخ مراجعه کرد تا حکم برکناري او را نشان دهد و بازداشتش کند. اما برخلاف خانه ریاحي، در منزل نخست وزیر اتفاق دیگری افتاد. اتفاقي که نفس را در سینه گروه، آژاکس، حبس کرد. گروهی از افسران وفادار به مصدق در حیاط خانه پنهان و منتظر نصیري بودند که به محض ورود، دستگیرش کردند. عملیات شکست خورده بود.

سرلشگر ریاحي لباس های نصیري را از تنش درآورد و او را تحویل بازداشتگاه نظامي داد. روزولت در سفارت آمریکا و شاه در ویلاي رامسر منتظر نتیجه بودند. نتیجه ای که در روز ۲۵ مرداد از رادیو به عنوان یک خبر فوق العاده اعلام گردید. برنامه با مارش نظامي از رادیو اعلام شد. گوینده رادیو با صدایی پرصلابت از شکست کودتاي شاه و عوامل خارجي خبر مي داد.

روزولت در سفارت دچار وحشت شد و شاه نیز با بیدار کردن ثریا در آن ساعات اولیه بامداد به دنبال راه فرار بود. او توانست به همراه همسرش و سرهنگ خاتم و کامبیز آتابای پیشکارش قبل از رسیدن نیروهای نظامي مسئول دستگیری اش از طریق یک هواپیمای سسنا به بغداد پرواز کند. بعد از دستگیری چند توطئه گر در تهران اوضاع شهر به روال طبیعی برگشت و مردم خوشحال و شادان به خیابان ها ریختند و شعار و فریاد زنده باد مصدق سردادند، شرایطی که خیلی زود با تسویه حساب های شخصی و گروهی و حزبی درهم آمیخت و اوضاع را به نفع کودتاگران

عوض کرد.(1)

تا قبل از آن روزولت با یاس و ناامیدی فراوان طی تلگرافی به دولت متبوعش خبر از شکست کودتا داد.

پاسخ به او یک دوراهی بود: یا برگرد و یا راه را با همان وضع ادامه بده،(2).

روزولت فهمیده بود که سرنوشت حکومت مصدق در خیابان ها تعیین می شود. او نقشه اش را طوری طراحی کرد که هر دو گروه طرفدار و مخالف در یک زمان به خیابان ها بیایند. آنچه اهمیت داشت اغتشاش و هرج و مرج حاکم بر تهران بود. ملی گرایان و توده ای ها به خیابان ها ریختند. عکس های شاه پاره و مجسمه های رضاشاه به پائین آورده شد. به دستور مصدق حضور افراد و احزاب و تظاهرات ممنوع شد و شهربانی و ارتش مامور سرکوب شدند.(1) محمدرضاشاه بعد از رسیدن به بغداد و اطمینان از شکست کودتا به سوی رم رفت و در هتل اقامت گزید. در تهران روزولت با کمک رشیدیان و گیلانشاه و زاهدی به مدد اسکناس های خود، جمعیت قابل ملاحظه ای را جمع کرد و در روز چهارشنبه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تظاهرات عظیمی را به نفع سلطنت ترتیب داد.(8)

جلب همکاری فرماندهان نظامی پادگانهای خارج از تهران

دستورالعمل بعدی، همراه ساختن سرهنگ تیمور بختیار فرمانده تیپ کرمانشاه و سرلشگر دولو فرمانده لشکر اصفهان برای همکاری در اجرای طرح کودتای دوم بود، زیرا بدون مداخله نظامیان، موفقیت در عملیات امکان نداشت.

اردشیر زاهدی و سرتیپ گیلانشاه در خاطرات خود نوشته اند :

، هدف از تماس با فرماندهان اصفهان و کرمانشاه این بود که سرلشگر زاهدی دولت قانونی خود را در یکی از شهرستانهای مذکور تشکیل داده و با اعلام استقلال واحدهای ارتشی و انتظامی

کرمانشاه و اصفهان، سایر واحد های اهواز، خرم آباد و کرمان را هم که در شاه دوستی آنها تردیدی نبود، با خود همدست کرده، جنوب را از مرکز مجزا کنیم و آنجا تکلیف دولت مصدق را تعیین کرده، تهران را تصرف نمائیم، (14)

سرهنگ تیمور بختیار فرمانده تیپ کرمانشاه آمادگی خود را برای همکاری با کودتاچیان اعلام کرد. (2)

تجهیز اراندل و اوباش و چاقوکشان

تجهیز چاقوکشان و اوباش برای حمله به ادارات دولتی و تخریب و غارت روزنامه های ملی و ایجاد ترس و وحشت میان مردم بود. برادران رشیدیان عهده دار انجام این مأموریت بودند. شعبان جعفری (بی مخ) و یارانش به عنوان جامعه ورزشکاران باستانی با عکس شاه در پیشاپیش این جمعیت حرکت می کردند. با ممنوعیت احزاب، دار و دسته شعبان جعفری توانستند به سرعت چهره شهر را به نفع خود عوض کنند و رادیو را نیز تسخیر نمایند. فریاد مرگ بر مصدق و زنده باد شاه حاکم بود. روزولت در انتظار خبر سقوط مصدق بود که بعد از حمله به سوی خانه او و غارت اموال آن از رادیو خوانده شد. شاه نیز در رم با دریافت تلگرافی از سقوط مصدق باخبر شد.

سرلشگر زاهدی از مخفی گاه بیرون آمد و سوار بر تانک در خیابان های شهر شروع به مانور کرد. او با یک تانک به سوی رادیو رفت تا در آنجا حکم نخست وزیری اش را طی نطقی اعلام کند. کودتا پیروز شده بود. فردای آن روز تمام مطبوعات بین المللی نوشتند:

، دولت مصدق طی کودتایی سقوط کرد و داستان این کودتا چون رازی سرپوشیده تا سال ها افشا نخواهد شد تا زمانش برسد، (1، 2)

سکوت شوروی در کودتای ۲۸ مردادماه به حدی غیرمنتظره بود که ناظران بیطرف آنرا نوعی

همکاری برای برانداختن دولت مصدق از سوی دو ابرقدرت، مورد بحث و تفسیر قرار دادند. (13)

در ۱۸ مارس سال ۲۰۰۰ میلادی مادلین آلبرایت وزیر امور خارجه امریکا در سخنرانی خود

گفت :

، در سال ۱۹۵۳ امریکا نقش موثری در ترتیب دادن براندازی نخست‌وزیر محبوب ایران محمد مصدق داشت. دولت آیزنهاور معتقد بود که اقداماتش به دلایل استراتژیک موجه‌اند ولی آن کودتا آشکارا باعث پسرفت سیر تکامل سیاسی ایران شد و تعجبی ندارد که هنوز بسیاری از ایرانیان از این دخالت امریکا در امور داخلی آنان ناراحت‌اند. علاوه براین در ربع قرن بعد از آن ایالات متحده و غرب پیوسته از رژیم شاه حمایت کردند. دولت شاه هرچند کارهای زیادی برای پیشرفت اقتصادی ایران انجام داد ولی مخالفان خود را بی‌رحمانه سرکوب کرد. ،
بعداً" پرزیدنت کلینتون هم به کودتای ۲۸ مرداد اشاره کرد و ضمن ابراز تاسف از کودتا علیه حکومت قانونی دکتر مصدق از ملت ایران معذرت خواست. (7)

کتمان کودتای ۲۸ مرداد

، ای مرگ بر آن کسانی که بجای خدمت، خیانت بوطن را پیشه خود قرار می دهند، دکتر محمد

مصدق

اکنون گروهی در خارج از کشور، در ادامه خدمت به بیگانگان، با تحریف زندگینامهء دکتر مصدق (جلال متینی) و آسیب شناسی یک شکست (علی میرفطروس)، با انکار کودتای بیست و هشت مرداد، فکرمی کنند که می توان با بیان اشتباهات آن دوران، اصل ماجرا، یعنی کودتای آمریکائی - انگلیسی بیست و هشت مرداد را علیه ملت ایران و آزادی و دموکراسی در ایران کتمان کرد.

گرت ز دست بر آید به خلق نافع باش // چو آفتاب بهر کوه و دشت طالع باش

ساده اندیشانی که فکر می کنند بعلت وجود آزادی و احترام به دموکراسی بوده است که حکومت مصدق سرنگون شد، باید دو نکته را از یاد نبرند :

اول آنکه حکومت مصدق برای دموکراسی و استقلال بود نه دموکراسی و استقلال برای حکومت مصدق.

دوم آنکه حکومت مصدق پس از کسب پیروزیهای بزرگی برای مردم و با مردم در اثر یک کودتای آمریکائی - انگلیسی سرنگون شد و به هیچ ننگی تن نداد.

حضور میلیونها تن در احمد آباد در اسفندماه ۱۳۵۷ نشانه سپاسگزاری ملتی از بزرگترین رهبر سیاسی تاریخ معاصر ایران بود که مردم نتوانسته بودند در سالیان دراز دیکتاتوری محمد رضا شاه چنین بزرگداشتی را که شایسته رهبر محبوبشان باشد از او بعمل آورند.

این ادامه راه مصدق است که با هر رژیم و شخصیتی که دست مردم را از امورشان کوتاه میکرد با سرسختی مبارزه کرد و به رزم آراء که به او گفته بود : ، غیر از من کسی نیست که امروز اصلاحات بکند،

جواب داده بود:

، وای بحال مملکتی که مصلح آن منحصر بفرد باشد، چنانچه این مصلح رفت تکلیف مردم چه میشود؟! (3،9)

کودتای بیست و هشت مرداد، دولت دکتر مصدق را ساقط کرد ولی اصالت نهضت ملی و درستی اعتقادات و هدفهای دکتر مصدق را باثبات رساند و نشان داد که نهضت ملی ایران و دکتر مصدق و یارانش بدون انحراف در خط مستقیم آزادی و استقلال ملت ایران باقی ماندند و تا ایثار جان از پای ننشستند و یک قدم پا به عقب نگذاشتند.

با نطق دکتر محمد مصدق در روز بیستم تیر ماه هزار و سیصد و سی درمجلس شورایملی به این نوشته خاتمه می دهم.

، اکنون آفتاب عمر من بلب بام رسیده و دیر یا زود باید براهی بروم که همه ناگزیر خواهند رفت ولی چه زنده باشم و چه نباشم امیدوارم و بلکه یقین دارم که این آتش خاموش نخواهد شد و مردان بیدار کشور این مبارزه ملی را آنقدر دنبال می کنند تا به نتیجه برسد. اگر قرار باشد در خانه خود آزادی عمل نداشته باشیم و بیگانگان بر ما مسلط باشند و رشته ای بر گردن ما بگذارند و ما را به هر سوی که می خواهند بکشند مرگ بر چنین زندگی ترجیح دارد و مسلم است

که ملت ایران با آن سوابق درخشان تاریخی و خدماتی که به فرهنگ و تمدن جهان کرده است هر گز زیر بار این ننگ نمی رود . . . ،

منابع و مآخذ :

- 1- همهء آدمهای شاه / استیون کینزر- ترجمه منیژه شیخ جوادی (بهزاد) - نشر پیکان تهران 1382
- 2- کودتا در کودتا / کریمیت روزولت - ترجمهء علی اسلامی - چاپ اول 1359 انتشارات جاما
- 3- جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای 28 مرداد 1332/ سرهنگ غلامرضا نجاتی - شرکت انتشارتهران
- 4- خاطرات و تألمات مصدق / بقلم دکتر محمد مصدق - انتشارات علمی تهران
- 5- مصدق / باهتمام علی جان زاده - انتشارات همگام تهران
- 6- خواب آشفتهء نفت، دکتر مصدق و نهضت ملی ایران / محمد علی موحد - نشر کارنامه تهران
- 7- مصدق، برنامه مستند تلویزیونی در سه قسمت / آلمانا قوائلو - 1385 تصویر ایران لس آنجلس
- 8- با مصدق و دکتر فاطمی - ناصر نجمی - چاپ اول 1368 - انتشارات معاصر
- 9- من خاک پای این ملت / به کوشش پرویز داورپناه - در هشت شماره نیمروز لندن، بهار 1375
- 10- دور کامل، نفت - آنتونی ایدن
- 11- گزارش سیا / روزنامه نیویورک تایمز - پروانده آبراهامیان - مجلهء علم و جامعه ، نیویورک، تابستان 2001
- 12- اسرار کودتا - اسناد سیا منتشره در نیویورک تایمز - ترجمه ی دکتر حمید احمدی
- 13- ناسیونالیسم در ایران / ریچارد کاتم - ص. 219
- 14- پنج روز رستاخیز ملت ایران / منصور اتابکی - احمد بنی احمد - تهران 1337 ص. 179
- 15- مارک ج. گازیوروسکی / سیاست خارجی امریکا و شاه - ترجمه جمشید زنگنه

دکتر پرویز داورپناه - 28 مردادماه 1386

<http://www.mahnaaz.com>

